

بازگشت نادین گوردیمر به عرصه نبرد برای آزادی

استفن ماس
ترجمه پر تو شریعتمداری



از او می‌پرسم طرفه نیست که حدود بیست سال بعد از یاری رساندن به سرنگونی آپارتاید، حالا او خود را در گیرودار مبارزه با دولتی می‌یابد که جانشین آن حکومت منقرض شده است؟ گوردیمر می‌گوید: «موضوع از طرفه بودن فراتر است. در مبارزه برای آزادی، مردم جان خود را از دست دادند. ما آزادی را که حالا با تهدیدی جدی روبه‌روست به چنین بهایی به دست آوردیم. سانسور تهدیدی است علیه تمام نویسندگان و واقعیتهایی است که در پس عبارت امنیت کشور به کمین نشسته است. ما فقط به

خاطر خودمان به برپایی نهادی به نام دادگاه مطبوعات، که البته معنایی جز پلیس واژگان ندارد، معترض نیستیم. نوشتن مستلزم رابطه‌ای متقابل با خواننده است. اگر اثر و آزادی نویسنده در خطر قرار بگیرد، آزادی خواننده هم با خطر مواجه می‌شود. اعتراض ما اقدامی از سوی شهروندان آفریقای جنوبی برای تمام مردم این کشور است. ما خود را به پاسداری از آزادی در کشورمان متعهد می‌دانیم؛ آزادی بیان، آزادی گفت‌وگو، آزادی از هراس بیان حقیقت درباره‌ی خودمان.»

از او می‌پرسم هیچ وقت گمان می‌کرد برای دفاع از حقوق اولیه‌ی دموکراسی باز هم ناچار به مبارزه شود.

می‌گوید: «نه، هیچ وقت احتمال نمی‌دادم که بار دیگر ناچار شوم با آن‌ها (دولت) از در جنگ درآیم. اما این موضوع ما را بار دیگر متوجه جنبه‌هایی از رژیم آپارتاید می‌کند. این شرایط (پیشنهادی) اساس آزادی دموکراتیک را تهدید می‌کند. آزادی بیان و حق رأی پایه‌های دموکراسی هستند.»

پس آیا این موضوع او را دلسرد می‌کند که دولت و نظم نوین زندگی در آفریقای جنوبی ممکن است به شیوه‌های ناپه‌نجان گذشته برگردد، از شفافیت به‌رأسد و به مصون‌سازی قدرتمندان روی آورد؟ پاسخ می‌دهد: «نه، من مایوس نمی‌شوم. زندگی بسیار ناپایدار است.

از نادین گوردیمر، نویسنده برنده نوبل ادبیات که عمرش را در مبارزه برای آزادی سپری کرده می‌پرسم: «نیروی مبارزه را از کجا می‌گیرید؟» شاید پرسشم احمقانه و با توجه به سن و سال او جانبدارانه باشد. نمی‌دانم گوردیمر ۸۶ ساله که به موشکافی روشنفکرانه و حتی خشن زبانه‌زد است چه واکنشی نشان خواهد داد. می‌گوید: «کسی چه می‌داند از کجا نیرو می‌گیرد؟ آدم باید همه توان و درایتش را جمع کند و کاری را که باید انجام بدهد.» در حال حاضر کاری که گوردیمر خود را به انجامش متعهد می‌داند مخالفت با

پیشنهادهای سختگیرانه دولت آفریقای جنوبی برای محدود کردن رسانه‌هاست. از نگاه منتقدان این دولت، لایحه جدید حراست از اطلاعات و نیز دادگاه رسانه‌ها بزرگ‌ترین تهدید علیه آزادی مطبوعات در دوران پس از نظام آپارتاید محسوب می‌شود. اگر این لایحه تصویب شود، دولت خواهد توانست انتشار «مطالبی را که به بقا و امنیت کشور» آسیب برساند ممنوع کند. عبارت کلی «امنیت کشور» به دولت اجازه می‌دهد که زمینه هر نوع نقد راجع به هر موضوعی را که برای متولیان قدرت مشکل‌آفرین باشد برچیند. همین پیشنهادها گوردیمر را بر آن داشت که بار دیگر جامعه رزم بیوشد و با دولتی بستیزد که به گمان او ممکن است دستاوردهای دموکراتیک دو دهه اخیر آفریقای جنوبی را نابود کند.

او و دوست نویسنده‌اش، اندره برینک، طوماری تهیه کردند که بر آن امضای شخصیت‌های بلندآوازه‌ای چون جی. ام. کوتزی رمان‌نویس، Njabulo Ndebele نویسنده و جان کانی بازیگر و نمایشنامه‌نویس به چشم می‌خورد. این طومار اخیراً به رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، ژاکوب زوما داده شد. گوردیمر امیدوار است نویسندگان بتوانند با همراهی ارگان‌های رسانه‌ای و انجمن وکلای آفریقای جنوبی، مخالفت گسترده‌ای با پیشنهادهای مزبور ارائه دهند.

تنها کاری که می‌شود کرد دنبال کردن چیزی است که درست می‌دانی و به آن اعتقاد داری. اعتقادات انسان تغییر نمی‌کند. من امروز همان اعتقاداتی را دارم که بیست سال پیش داشتم.»

گوردیمر این نکته را تصدیق می‌کند که اگر دولت محدودیت‌های مطرح شده را دنبال کند، سخت‌ترین ضربه را روزنامه‌نگاران متحمل خواهند شد. اما او می‌گوید هر حملهٔ موزیانه علیه آزادی، برای تمام نویسندگان خلاق زیانبار است. نخست به این دلیل که نویسندگان غالباً متکی به مطالبی هستند که روزنامه‌نگاران کشف و عنوان می‌کنند. گذشته از این، سانسور فضای فکری نویسنده را محصور می‌سازد و تخیل او را به زنجیر می‌کشد.

«نبود آزادی قلم که ما به وسیلهٔ آن زندگی مردم افریقای جنوبی را بیان می‌کنیم ما را هم تهدید می‌کند. روزنامه‌نگارها واقعیت‌ها را در اختیار ما قرار می‌دهند و ما در قالب شعر، نمایشنامه و رمان لایه‌های پیچیده‌تر واقعیت را نشان می‌دهیم و نیروهای دولتی می‌خواهند این قلمرو را زیر نفوذ خود محدود کنند. در حالی که هدف ما این است که زندگی را بکاویم.» به عقیدهٔ گوردیمر مقررات پیشنهاد شده این هدف نویسندگان را مخدوش می‌کند.

گوردیمر در مقاله‌ای با عنوان «آزادی نویسنده» که نخست در سال ۱۹۷۶ و در بحبوحهٔ آپارتاید و نیز به تازگی در کتاب جدیدش *دوران گویا* منتشر شد، توضیح داده که چرا آزاد بودن نویسنده از قید مد، دنباله‌روی از دیگران و مداخلهٔ حکومت، اهمیتی حیاتی دارد. گوردیمر گفته است: «هر دولت و جامعه‌ای - هر نوعی از جوامع آینده - که برای نویسنده‌اش حرمت قائل است، باید او را آزاد بگذارد تا به شیوهٔ خود و بر اساس درک و دانش خود از حقیقت بنویسد.» گوردیمر مقالهٔ خود را با جمله‌ای از تورگنیف پایان داده است: «تصور وجود هنرمندی حقیقی، بدون وجود آزادی به معنای بی‌حد و حصر آن میسر نیست. تا هوا نباشد نفس کشیدن غیرممکن است.»

در حکومت آپارتاید، شماری از کتاب‌های گوردیمر - از جمله *A World of Strangers* (۱۹۵۸) تا دوازده سال، *The Late Bourgeois World* (۱۹۶۶) تا ده سال و بسیاری رمان‌های دیگر او برای دوره‌هایی کوتاه‌تر - ممنوع بودند. با این حال گوردیمر از تسلیم شدن سر باز زد و با آن که بسیاری از هنرمندان معاصرش ترک دیار گفتند، او در افریقای جنوبی ماند. زمانی در این باره گفت: «تبعید و حشتناک است، حتی اگر آدم در عین آسایش باشد.» در آن هنگام او در مبارزه با سانسور پیشتاز و از پایه‌گذاران کنگرهٔ نویسندگان افریقای جنوبی بود. با این همه، همواره از انگ «نویسندهٔ سیاسی» گریزان بود و بیم داشت که به چشم مبلغ و دنباله‌رو نگریسته شود. در این مورد، در سال ۲۰۰۳ چنین گفت: «بهترین کار برای کسی که بخواهد به آرمان خود خدمت کند این است که آن بخش از حقیقت را که دریافته، آن چنان که خود می‌شناسد، بیان کند.»

تبلیغات‌چی‌ها حقیقت را ملک طلق خود می‌دانند. در حالی که نویسنده‌ها به خطا پذیری خود واقف‌اند و به جای «حقیقت» می‌گویند «حقیقت»، آن چنان که می‌شناسندش.» شاید گوردیمر بیش از آن که

از یورش تازهٔ دولت به آزادی نویسندگان در هراس باشد، از این می‌ترسد که حکومت بکوشد فضایی پدید آورد که در آن نویسنده‌ها از آن چه گوردیمر در مقالهٔ سال ۱۹۷۶ خود «دیدگاه آزادشان» خوانده بود محروم شوند. در دنیایی که دولت تعیین کند چه چیز منتشر شود و چه نشود، و چه مطالبی منافع ملی را به خطر می‌اندازد و چه نمی‌اندازد، نویسنده ناگزیر می‌شود که جانبدارانه برخورد کند؛ او به اجبار سیاسی می‌شود و دیگر نمی‌تواند خود باشد. در این حالت، نویسندگی به جای آن که یک ماجراجویی روشنفکرانه باشد، به نوعی اسلحه تبدیل می‌شود.

گوردیمر تأکید می‌کند که نویسندگانی از بافت‌های مختلف جامعه - سفید پوست، سیاه پوست، هندی تبار، انگلیسی‌زبان، آفریکن زبان - از طومار او پشتیبانی کرده‌اند. از این خطر آگاه است که ممکن است دولت او را به عنوان نویسندهٔ سفید پوست ثروتمندی به افکار عمومی معرفی کند که با واقعیت‌های سیاسی جدید در افریقای جنوبی در ارتباط نیست. گوردیمر چنین کلیشه‌سازی‌ای را در سال ۲۰۰۱ هم تجربه کرد و آن زمانی بود که یک ادارهٔ آموزش و پرورش استانی، رمان *مردمان ژوئیه* او را که در ۱۹۸۱ منتشر شد، «نژادپرستانه» خواند و آن را ممنوع اعلام کرد؛ حوادث این رمان در خلال یک جنگ داخلی فرضی که به سرنگونی خشونت‌بار نظام آپارتاید به دست سیاهپوستان می‌انجامد اتفاق می‌افتد. گوردیمر می‌گوید: «اعتراض ما هیچ ارتباطی به نژاد یا رنگ پوست ندارد.»

وقتی از او می‌پرسیم آیا اقدام‌هایی چون طرح لایحهٔ جدید برای لاپوشانی فساد مقامات دولتی صورت نمی‌گیرد، با کلماتی سنجیده پاسخ می‌دهد: «من باید در آن چه می‌گویم دقت کنم. در سطوح بالا فساد بسیار زیادی وجود دارد و به طور حتم روشن است که وضع چنین قوانینی در جهت حمایت از کسانی خواهد بود که از افشاشدن بیم دارند.»

یک نکتهٔ طنز آمیز از دید گوردیمر کاربرد عبارت «امنیت کشور» است که یک اصطلاح دومنظورهٔ اورولی* است. او می‌گوید: «دولت می‌گوید که چنین لواجیحی اساساً» به منظور حراست از اطلاعاتی پیشنهاد می‌شوند که انتشارشان امنیت کشور را به خطر می‌اندازد. ما به هیچ وجه قصد نداریم امنیت کشور را به خطر بیندازیم. بلکه این خفه کردن آزادی بیان است که امنیت مملکت را تهدید می‌کند و قصد ما نویسندگان و شهروندان نشان دادن این نکته است.»

* اشاره به جورج اورول، نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی نیمهٔ اول قرن بیستم است که یکی از مضامین اصلی آثارش ضدیت با حکومت‌های توتالیتر و به سخره گرفتن مظاهر آشکار و پنهان آن‌هاست. (مترجم)

برگرفته از:

"Nadine Gordimer goes back into battle", *The Guardian*, (1 Sep. 2010).